

چند شعر برای اجرا: سولماز نراقی

امر واقع

دانش آموز شماره‌ی ۲
از یک زاویه‌ی حلبی
به خورشید می‌نگرد
انعکاس حاصله، چرت شماره‌ی ۶ را شکسته است
صوتی از موقعیت ممنوع

می‌وزد
و حیاط همسایه
در مدت کوتاهی
به سوراخ راه آب فرو می‌رود

ولی من همه این عجایب را تکذیب می‌کنم
واقعیت
تنها یک رویداد کسالت بار است:
لحظه قبلی می‌رود
لحظه بعدی می‌آید!

قمر در عقرب

هزار و گنبد و بیدادِ هجری شمسی
برابر با دوهزار و حسرتِ میلادی و
کیف و حالِ
قمری ست
آبروی ام را یکی برده می‌افزاید که نابرده،
گنج رنج میسر
نمی‌شود

نجابتی در جنابتی
عکس باشد یا مونتاژ
تیر قامت اش می‌علی‌اد
السَّلامُ علیک یا أَعْرَبَ القریاءِ
هزار و ماندد و گندد هجری خورشیدی‌ست
بالا- بلای هامون
در ۲۰ خیزران وحشی انگشتان اش
نیکو
خطر می‌کند
طعمه
یا طعام
زهر کلام اش می‌حَسَن‌اد
السَّلامُ علیک یا أَسْفَهَ العقلاءِ
بیست و دوی / غفلت / هشتاد و شش است
مانده ام چه کنم اینجا چه کاره مانده ام چه کند؟
اسارتی در اشارتی‌ست
عشق
مانده- السلام علی الاصل یا کپی
چه کند؟
برابر با دوهزار و sad میلادی

مادرزاد

از آخر به دنیا آمد
به ساعت قدیم، ده دقیقه پای چپ اش دیرکرد _ و پای چپ اش شاعر بود
از آخر به دنیا آمده
در خواب‌هایش انقلابی به آهنگستان می‌رود
به ابر ممنوع که غیب می‌کند او را رَبِّدَبِي در بحر رَمَل
به باد
یا به مسافرت می‌رود
به خانه‌ی عمه جان - کابرا کادابرا- و عسل

او ناگهان‌شیوه، ناگهان-شیوه‌ی جنون است در برابر چیزهایی که می‌خواهد
تا قبله نیست، قبله هست من است

و این را هم بگویم که از قضا آدمی ست nice با
حلاوتِ علاوهای و
نورالعین

هشیارترین خلق جهان مست من است

و از عادات شخصی_ خیلی شخصی_ عین القضاة چیزهایی یادش می‌آید
از آخر به دنیا آمده

پهلوی مادرش به ساعت قدیم، ده دقیقه پیرتر از موعد جسم است
که در آهنگستان:

همیشه قربونی داره، موج دریای جدایی